



داکتر سید عبدالله کاظم

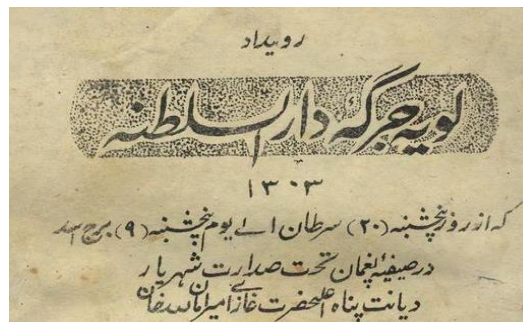
به همکاری: محمد ایاز نوری (آزادی) و نازک میر زهیر

17 آگست 2016

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)

(قسمت هفتم)



د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

[ادامه بحث بر معاهده افغانیه با ترکیه]

مولوی محمد بشیر: در ظاهر مشهور است که این معاهده مبنی بر دو شق عمده است. اول مسئله خلافت دوم ارتباط مناسبات اسلامی و دولتی دو ملت شرقی. ما را است که اندکی درین مسئله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما موجب منفعت است و یا سبب مضرت؟ و آیا پله سیاست ما را قوی میسازد و یا از بودن آن بماند هم میرسد؟ فقره خلافت که موجب زمزمه آرائیهای این مجلس گردیده این اباحت در آن گنجایش ندارد، زیرا فقره خلافت را خود ترکیه لغو نموده است. پس درین باب مزید مذاکرات را چه سود و حاجت بطلان چه دارد؟ بخیال عاجزانه ام باید درین موقع نازک ضرور افغانستان با ترکیه داخل همچو یک معاهده با شرف متحدانه باشد زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده خود را نیز داریم. آرزو مندیم که وفد خلافت و جمعیه العلمای روی جهان جهت مذاکرات با افغانستان مدعو شوند و باید نه تنها افغانستان بلکه تمام مسلمانان روی جهان همه تن جان شده در احیاء و ادامه خلافت بکوشند که درین فرصت خلافت بسیار مفاد را حائز است. خلافت نقطه اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است. خلافت حکومت دائمی اسلامی است. خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض ذمت عالم اسلام بود. بنگرید که در طرفداری و تقویه خلافت تا زمانیکه در عرب بود و باز در بغداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت. مسلمانان چه مساعی جمیله شان است که در راه آن بصرف نرسانیده اند و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن بعمل نیاورده اند. اکنون اگر از اوامر و نواهی خلافت و حفاظت و طرفداری آن این طبقه حاضره اسلام چشم پوشی ورزند، گناه ماست، نه از خلافت! خلص که فقره «مقتدابه» و مسئله «خلافت» که در میان عهد نامه ترکیه و افغانیه است از طرف خود اترک الغا یافت و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی ما را با ترکیه ایجاد کرده، کاملاً باقی است. لازم است که این معاهده فعلاً بر قرار بوده به دشمنان و بد خواهان عالم اسلام چنان موقع و فرصتی را بدست ندهند که از آن استفاده نمایند. ازین تفرقه و جدائی ما که یگانه مقصد ملل غربی است، بر ما ریشخند نمایند. از برای خدا این عمارت موجوده عالم اسلام را که مشابهت به خانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده و دروازه های وی شکسته است، ازین تفرقه مجده چهار دیوار باقیمانده او را نعلطانیم.

یک ملا صاحب: این از بدیهیات است که ما ضرور با دولت اسلامیة شرقیه ترکیه خویش مناسبات دوستانه را قائم داشته باوی در همه گونه عملیات و اقدامات متحد و متعاهد باشیم و ارتباط تعلقات خود مانرا با ترکیه بیشتر از مناسباتیکه با دول غربیه و ملل کفره داریم، تشئید و مستحکم نمائیم، جای بسیار افسوس خواهد بود که ما با کفار دوست و از مسلمانان غیور ترکیه اجتناب ورزیم.

پادشاه گلخان: اعلیحضرتا! تغییرات موجوده حکومت ترکیه موجب تأسف و حسرت است. ما نباید برین رویه موجوده ترکیه تنها بیک افسوس اکتفاء نموده از اقدامات فداکارانه خود داری ورزیم بلکه درین فرصت نازک بر دوش عالم اسلام یکبار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت فرسا است. حکومت اسلامیة افغانیه مخصوصاً درین مورد بجزبات اسلامیت کارانه و رویه شریعت پرورانه خویش بیشتر زیر بار مسئولیت است و باید که باشد زیرا دست شکسته در همه وقت بار گردن است. رأی عاجزانه ام چنان تجویز را تصویب میکند که افغانستان حتماً بایستی با ترکیه قطع مناسباتش را روا دار نگرود و نه در تجدید معاهده حاضره مساعی اش را مبذول نماید. فقره «مقتدابهها و خلافت» چنانچه مولانا گفت خود بخود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید پس در آن ما چرا دل زنی و زمزمه سرائی ورزیم. مواد بقیه معاهده که سراسر شرف و عزت و مفخرت جانبین را اقتضاء دارد، کاملاً درست است و در آتیه نیز باید قابل تعمیل پنداشته شود و الا در تغیر و تبدیل آن معاهده افغانستان اقداماتی را بعمل

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

آوریم همانا که دست اذیت دشمنانرا بر خود دراز خواهیم کرد و یکبار دیگر برای کفار موقع نفاق افگنی و تفرق و تشتت پسندی عالم اسلامی را عطا خواهیم کرد.

مولوی محمد حسین خان: بنده نیز در مقوله مولویصاحب محمد بشیر خان و در نظریه آقای پاچا گل خان متفقم. باید معاهده ترکیه بر حال بوده موجب مزید اختلاف نگردیم و وفد خلافت را جهت و فصل مسئله خلافت ترتیب دهیم. خیال عاجزانه ام چنانست که باید در مسائل آتیه خلافت مذاکرات مؤتمر اسلامی اجتماع نماید. لکن اشکالیکه درین مؤتمر بخاطر میرسد این است که موضع انعقادش بکدام مملکت باشد. زیرا در عروق و شرائین تمام علما و رؤسای نقاط اسلامی اثرات ممالک غیراسلامی اندرون بوده خدا نا خواسته این مجلس را هم بر علیه عالم اسلام بر مفاد خود شان خاتمه خواهند داد. مثلاً در حجاز و عراق، مصر و هند اثرات انگریز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا و ترکیه از خلافت بیزار و ایران بخلافت کار ندارد. باید ضرور در حل و فصل این مسئله مهمه اسلامی در مملکت مستقله اسلامی افغانستانه بعمل آید. حاضراً الغای خلافت را اگر بنظر غائر بنگریم موجب منفعت عالم اسلام گشته زیرا که آنها دفعتاً از ملاحظه این مصیبت کبری از خواب غفلت بر خواسته در صدد فیصله نمودن حیات و ممت خویش گردیده اند. ما از مصطفی کمال مسرور و متشکریم که آن خلافتیکه بجز از مفاد ترکیه بدر دیگر ملل اسلامی نمی پرداخت و نه مسلمانان دیگر نقاط اسلامی بامثال [فرمانبرداری] اوامر خلیفه گوش میدادند، مرفوع القلم گردیده اگر خواست خدا باشد خلافتی قائم خواهد گشت که نظیر خلافت حقیقیه قرون اولیه اسلام را خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکمفرما خواهد نمود.

اعلیحضرت: تا حال حسیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضار تان حقایق را بی پرده برایتان بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کار ننموده است فقط خلافت درین قرون اخیره آله دست خلفاء بوده است و بس. یک عده از ملت و اعضای دولت ما چنانچه همه تان مسبقید، خلیفه عبدالحمید خان مرحوم را چنان میشناختند که تمام روز در امورات دولت و مهمات شریعت و کار های سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگاه از بوریا بافی قوت و معاش خود را استحصال میداشت و او را از افراد نهایت مؤثق و مقدس عقیده داشته افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می نگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سرانیده میشد، حکایه بنای مسجدیست که برای نهادن سنگ تهادب آن شخصی را خواهش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد فوت نشده باشد. هر چند تجسس بکار رفت سودی نبخشید. بالاخره خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است. حالانکه مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی میپنداشتند عیاش که دراستیداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگهداشت مینمود و هزار ها نفر را قتل میکرد! او در ایام سلطنت خود چیز های را نموده که ذکر آن جگر را میخراشد. شما را بخاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی (۱۳۰۰) چقدر یک مرد مقدس تصور داشتیم حتی در حین صلوة استسقاء شمشیربران او را بحضرت کبریاء شفیع بردیم، حالانکه این جناب چون بمقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت، علی الفور با اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را بطور از مملکت آبائی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم. امروز با اینکه خلیفه اسلام بکمال عسرت و افلاس و یکعالم غربت در سوئزرلند اقامه دارد، باز هم حکومت مقامی آنجا وی را محض بدین جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

میدهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است، ستر را از میان برداشتند و بسوی مکاتب دینی و اسلامی توجّهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زنها و مردها پهلو به پهلو مجالست میورزند، هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست. من به آواز بلند میگویم که خلافت بطرز و صورتی که بود و سواء از مفاد رقبه حمرانی خویش، نقطه نظری بخود نداشت و بدر و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت، (چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلیسان بر افغانستان هیچ صدا و ندای نداد) و با اجتماع عالم اسلام کوششی بعمل نیاورد، هیچ بدرد نمی خورد و بکار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانیکه در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخله نورزد و اگر بنماید آیا ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلا عذر و ضرر و تکلیف بامتنال [فرمانبرداری] او امرش پرداخته میتوانند؟ نی ابد! بخیال عاجزانه ام که درین دوره خلافت بدرد نمی خورد و خلیفه بجز از اینکه خودش و مملکتش را دوچار مصائب کبری و هدف اسهام اعداء بگرداند، دیگر فائده را به اسلام عائد نخواهد کرد (چنانچه اگر فعلاً ترکیه موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور بجواب همین کلمه را خواهند گفت). قایم باید که ما و شما درین مبحث قبل از وقت مذاکرات ننمائیم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم. این کار کار علما است. باید جمعیه العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوئدش را با اسلام و تکالیفی را که بر مسلمانان عائد میکند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعیین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسئله اظهار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و درین مراتبه آخرین یکمرتبه دیگر داد اسلامیت و حق شریعت را ایفا نمایند. باقیمانده مسائل سیاسی ما و ترکیه با اینکه فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده میرود و مناسبات در میانی خود را با ما یک رقم درست نشان نمیدهند، باز هم باید ما این کشیدگی جزوی را عائد بملت غیور ترکیه ننمائیم و آنرا بطرف اشخاصیکه فعلاً زمام کار بدست شانست، عائد نکنیم. زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. (ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نبوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابو جهل و ابولهب). ما را نباید بمقابله بدی آنها با اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته مانند سابق مناسبات خود مانرا با اوشان قائم داریم و امید وار باشیم که عمأ قریب پیش از پیش براه صلاح و سداد [خوبی و درستی] رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه خویش مسرور خواهند داشت. لهذا بخیالم اینست که لویه جرگه بتوسط وزارت خارجه حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتدابها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابل تعمیر است. بعد از دو سال وزارت خارجه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده با ترکیه را بکشاید. در باب مسئله خلافت همان است که ما و شما آنرا فیصله کرده نمیتوانیم بلکه آن کار، کار علمای جهان است. هر شخص را که آنها بخواهند بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.

مولوی فضل ربی: اعلیحضرتا! "خلافت" ابدأ حق سلطنتی نیست بلکه از روی شرع شریف هر اولوالامری که پایند امورات شرعیه باشد، حق "خلافت" را دارد. علت الغای خلافت ترکیه علاوه بر اسبابیکه مذکور گشت، یک سبب دیگری نیز دارد و آن اینست که جمهوریت خلاف اساس اسلامیت است. در حینیکه اولوالامر دارای صفات اولوالامری نباشد، چطور میتواند شد، او خلیفه بشود و عالم اسلام خلافت او را قبول خواهند کرده توانست. امروز اگر به چهار دانگ عالم بنظر غائر دیده شود، قبای

زیبای خلافت بغیر از وجود مبارک شما که کاملاً پابندی شریعت را بر خود متحتم [حتمی] داشته اید بر دیگری زیبا نیست. در مسئله مناسبات ما و ترکیه همان مناسبات سابق درست است. البته علمای افغانستان همچنان که وفد "خلافت" را به افغانستان دعوت میدهند، بهمین طور ترکیه را نیز ازین خطا و لغزشی که در الغای "خلافت" و اساس نهادن سلطنتش را بر حصول جمهوریت کرده تنبیه فرمایند.

شیرجان صاحب زاده: اولاً "خلافت" عظمای اسلامی موروثی هیچ دولت گفته نمیشود چرا که مقصود یگانه از خلافت و سلطنت اسلامی همانا پابندی اوامر و نواهی خداوندی جلت عظمت و اتباع سنن حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بوده و بس. هر صاحب دولتی را که حق سبحانه و تعالی برین نعمت عظمای و موهبت کبری موفق گرداند، نج، زهی سعادت و زهی افتخار (با یقین استحقاق خلافت اسلامی را نائل و سزاوار میشود)، نه آنکه دولت ترکیه جمهوریه بهمه حال خلیفه المسلمین شناخته میشود. باز ازین نعمت عظمای و موهبت کبری صرف نظر کرده اند و اساس دولت خود را به جمهور گذاشته اند که خلاف قواعد سلطنت اسلامی گفته میشود، یعنی اولوالامر هم گفته نمیشود، چه جای خلیفه المسلمین. البته استحقاق خلافت اسلامی به ذات همایونی منوط و مربوط است که اساس قواعد سلطنت سنیه خود را موافق بشرعیت غراء محمدی گذاشته اند و پابندی اوامر و نواهی شرع مبین اسلامی را بر ذمه خود حتمی شمرده اند. چون اتفاق همه ملل اسلامی بقبول امر و نهی خلافت بر ذمه و رقبه خود شان لازمی دیده میشود اگر بفضل و عنایات خداوندی میسر آید، زهی سعادت و افتخار و الا صورت موجوده دولت جمهوریه ترکیه استحقاق خلافت را بر خود باقی نگذاشته است.

ملا...! حدیث حضرت نبوی را که در موضوع خلافت و حکومت و امارت و سلطه و اقتدار سلاطین بود قرائت کنان از ترجمه آن لزوم نصب امیر عادل را توضیح نموده گفت که خلافت حق آن شخصی است که کاملاً پیرو قرآن و تابع شریعت باشد در اخیر دعوت جمعیت علمای عالم اسلامی را در پایتخت مملکت اسلامی حتمی نشان داد.

وزیر صاحب مالیه: ما نمیتوانیم که خود بخود علمای عالم را به افغانستان مدعو نمائیم تا زمانیکه علما ضرورت و فوائد خلافت را خاطر نشان ما نکنند و یا خود علمای عالم خواهش آمدن شانرا به مملکت ما جهت فیصله مسئله خلافت ننمایند.

اعلیحضرت: بدون ازینکه ما علمای جهانرا دعوت دهیم و از عموم شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نمائیم چه طور بر طبق افکار یکعده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیزیرا که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علماء جهان به افغانستان بخاطر دارند، کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند، دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آنها مطمئن باشند که حکومت شان هر گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد میشود. (درینجا ذات همایونی با علماء مخاطبه کنان الفاظ مزاح آمیزی را بیان داشته گفتند): چقدر نیکبخت و محبوب القلوب هستید شما علماء که خرچ همقطاران و مهمانان شما را نیز اخلاص مندان تان متحمل میشود.

خرچ اگر از کیسه مهمان بود

حاتم طائی شدن آسان بود. {ب.د.}

شیر احمد خان وکیل صاحب خارجیه: خیر سخن از موضوع مجلس خارج شد و مبحث را گذارده بدیگر اطراف افکار محفل انعطاف ورزید. مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا معاهده ما با ترکیه برحال بماند و یا تجدید شود؟

مستوفی: اعلیحضرتا! بهر نوعی که باشد ضرورت ادامه مناسبات و اقامه دوستی ما با دولت اسلامی شرفیه ترکیه لازم است. خلافتی را که خودشان از گردن خود ساقط نموده اند، موجب تنقیص و تزئید معاهده ما پنداشته نمیشود. ما را نباید بر اجراءات داخلی ترکیه اعتراض نمائیم، چه تا زمانی که آنها وجود خلافت را بخود مناسب می پنداشتند در توکید و تشدیدش مضائقه نمودند. اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت را ملاحظه نمودند، لغوش داشتند. چیزی را که خود آنها کشیدند، حاجت به اخراج نماند. ما راست که از آن ماده خلافت صرف نظر نموده مواد بقیه آنرا الا آن کماکان قابل التعمیل پنداریم. کسانی که وجود خلیفه را برای عالم اسلام مفیدی نمی پندارند، باید آنها بسوی داد و فغان اسلامیان عموماً ناله و غوای چندین کرور نفوس اسلامی هندوستان مخصوصاً عطف توجه نمایند که آنها بعد از الغای خلافت به چه مصائب خود را مبتلا و از کدام تشبثات درین موضوع خود داری نموده اند. آنانی که منکر معاونت و استمداد عالم اسلام با مقام خلافت عظمی میباشند، درین مسئله چه میگویند که به ملیونها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام عموماً و از طرف مسلمانان هندوستان خصوصاً به ترکیه علاوه بر طرفداری ترکیه و بر آوردن صدا های احتجاج خویش را بر علیه دشمنان خلافت عالییه محض اظهار عقیدت و هموائی با ترکان ارسال شده است.

اعلیحضرت: من هم طرفدار مستوفی صاحبم. بلی! اگر واقعی مسلمانان عالم چنان که گفته میشود، محض باسم خلیفه را مقرر میداشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا باین اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامی خود مملکت افغانستان نمی نمودند؟ و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و بیوه زنان و بازماندگان شهداء محاربه سمرنا فرستاده بود، بمحض استماع الغای خلافت نا کامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه میداد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قائم میکرد؟ خلص اینکه معاونت و همراهی عالم اسلام بمقام خلافت تا جائیکه امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت از عدمش اولی است و در شرافت، نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانی که خود ترکیه خواهش تبدیل و تغیر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات و مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام، شخصی را که علماء قابل "خلافت" بدانند، مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم بیک سر و دوگوش در میدان خواهد ماند.

یک وکیل: خودم طرفدار افکار قیمتدار همایونی میباشم و میگویم که این معاهده ما فعلاً بر حال و بعد از دو سال اگر لازم دیده شد، تغیر پذیرد. مسئله خلافت را با افکار عمومی علمای ممالک اسلامی واگذار شویم و آنها را ضرور به افغانستان دعوت نمائیم.

وزیر صاحب مالیه: بلی! اگر علمای اسلامی خواهش آمدن شانرا به افغانستان بنمایند، ما آنرا بسر چشم قبولداریم و الا خودم طرفدار مدعو نمودن شان به افغانستان نمیباشم.

اعلیحضرت: نی! ما فقط بغرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان بمقام خلافت، عزت و توقیر [وقار بخشیدن] علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقله اسلامی افغانستان خویش دعوت میدهیم. اگر اوشان

دعوت ما را نشنیدند و موضع مذاکرات را بدیگر نفاط اسلامی معین داشتند البته که هیئت علمای ما بسروچشم بغرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.

مولوی محمد حسین خان: نیز تائید قول همایونی را نموده به حواله یکی از جرائد عربی اسلامی بیان نمودند که جهت مذاکرات وفد خلافت بهترین نفاطیکه از اثر اغیار خالی مییاشد، افغانستان است، لهذا ضرور مؤتمر اسلامی علمای ما چنانچه خواهش نموده اند، مدعو نمایند.

مولوی سیف الرحمن: یک بیانیه طویلی را در ظرف (۳۰) دقیقه ایراد نمود. چون تماماً خارج از مبحث بود، ما با ایراد آن صرف اوقات ناظرین را روا دار نمیشویم، تنها الفاظی را که در آن ضمن قابل ذکر است، خلاصه مینمائیم:

قرائت و ترجمه طولانی آیه (و اعتصموا بحبل الله جمعياً و لا تفرقوا) با مفاد و ماله و علیه آن، تاریخ مختصره خلافت اسلامی، مساعی جمیله خلفای راشد، زمان خلافت عباسی، تن پروری خلفای مابعد صفات عمر بن عبدالعزیز، غمخواری برخی خلفای اسلامی با عموم مسلمانان شرقی و غربی، عدم انقیاد حقیقی هند و افغان، ایران و چین، اعراب و ترک با مقام خلافت از شومی اعمال شان است، باید ضرور منقاد شوند و همه اوامرش را تعمیل نمایند. اجتماع ۱۳ ساله علمای اسلامی بر دوام خلافت دلیل بزرگ است بر اینکه باید ضرور خلیفه در اسلام معین باشد. اگرچه آن خلیفه خلیفه حقیقی نباشد، باز هم مسلمانان باید تعمیل اوامرش را بنمایند در قیام او بکوشند.

وکیل صاحب خارجی: هر چند به حضار تاکید میشود که خارج از مبحث مذاکرات ننمایند و بر طبق لایحه لویه جرگه که به نزد هر کدام تان است گفت و شنید دارند، باز هم بعضی از حضرات مسئله زیر بحث را گذاشته، بدیگر اطراف سخن میرانند و موجب طوالت مجلس و تضییع اوقات میشوند. غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده حاضره ما با ترکیه بر حال باشد و یا تجدید شود، اینک هر شخصی که طرفدار تجدید معاهده باشد بر پا بایستد و هر کدامی که خواهشمند بر حال بودنش نباشد نشسته بماند تا با اشخاصیکه مخالف همدیگران باشند در همین موضوع بحث کرده شود.

جمهور: نشسته ماندند و احدی قیام نورزید بعد از وقفه دو دقیقه ذات جهانبانی فرمود:

اعلیحضرت: معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند، در بحث قانع شدند.

جمهور: بلی، بلی! همه ما بر طبق مفکوره همایونی بوده مانند سابق مناسبات خود را با ترکیه خواهان و دعوت دادن وفد خلافت را به افغانستان بنظر استحسان مینگریم. (کف زدنهای شادمانی)

اعلیحضرت: رئیس شورای دولت را امر بقلمبند نمودن نظریه لویه جرگه نموده بعد از تحریر بحضور عموم خوانده شد و بکمال شادمانی و بشاشت اولاً به امضای همایونی و متعاقباً به دستخط و مواهیر عمومی مزین گشت.

(ادامه در قسمت هشتم)